

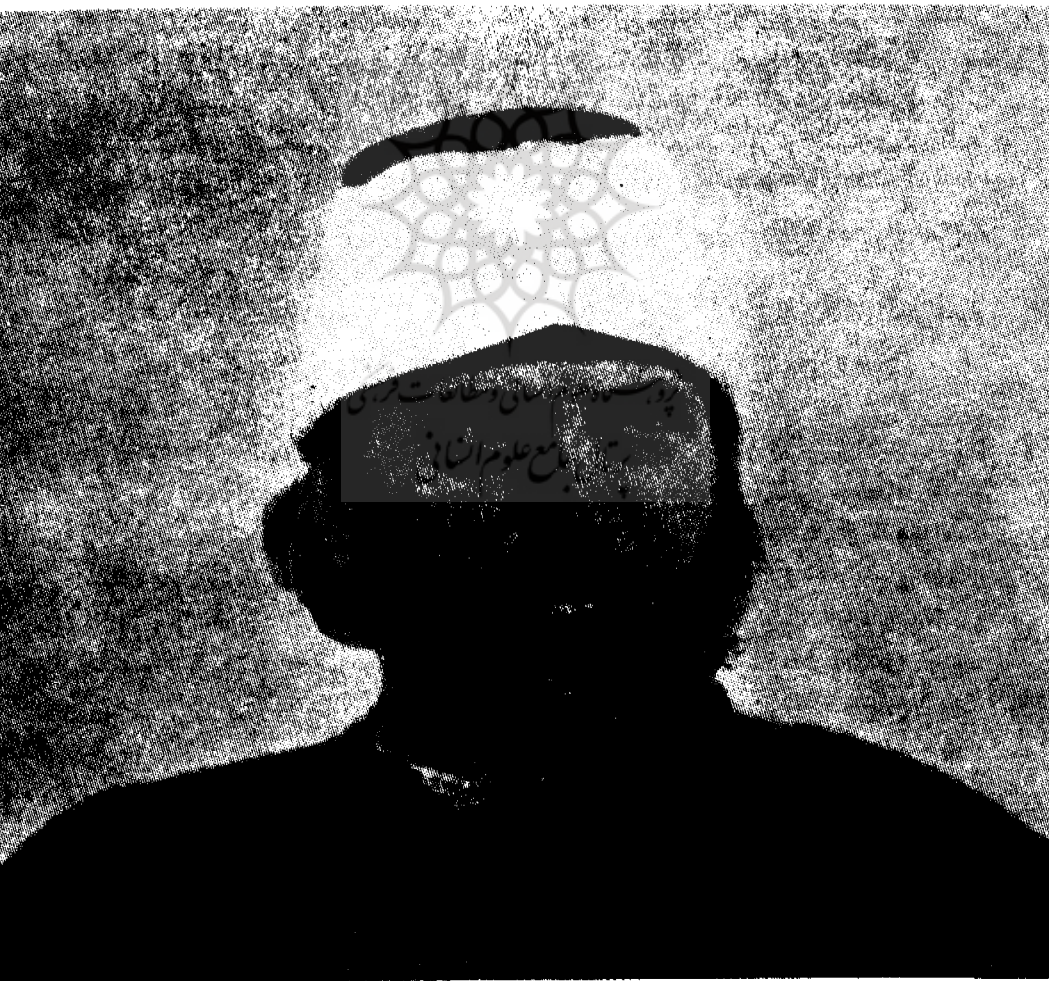
سلطنت و استیلای خوف و وحشت در ایران

به کوشش میرهاشم محدث

بیست و نهمین نسخه خطی کتابخانه انجمن آثار ملی مجموعه ایست شامل چندین رساله . یکی از آنها همین رساله موجود است که از نظر خوانندگان خواهد گذشت . رساله های این مجموعه بخطوط مختلف است و قبلاً "مجموعه متعلق به عبدالحسین بیات بوده است . اینجانب چون رساله حاضر را مفید یافتم و تا آنجا که بررسی نمودم در هیچ کتاب یا مجله ای تاکنون بطبع نرسیده نشر آنرا سودمند دانستم و اگر احیاناً کلمه ای را تصحیح یا اضافه نموده ام در بین گروه گذاشته و یا در پاورقی توضیح داده ام . عنوان مقاله نیز از همان نسخه است .

از سرکار خانم فاطمه مهران که نسخه را برای رونویسی در اختیار اینجانب قرار دادند سپاسگزارم

(میرهاشم محدث)



شخص معروف پلیتیک‌دان که مدرس و خطیب بزرگی است و استعداد آن دارد که اصلاح‌وضع بمیان‌آرد مطلبی بعنوان "سلطنت و استیلا و وحشت در ایران" نوشته و آن را بنا بر خواهش جناب فضایل‌آب هانری حاویس بزبان فرانسه بدربار اعلیحضرت ملکه انگلیس این اواخر تقدیم نمودند. منصب آن بیکی از طوایف افغانه تعلق دارد و او در تمام دنیا سیاحت کرده و از زمانی که او در جنگها^(۱) مابین پدر امیر عبدالرحمن‌خان و شیرعلی‌خان شراکت کرده است هم خود را مصروف بر این داشته که جد و جهد بعمل آورده هم در طهران هم در اسلامبول اصلاحات وضع بمیان آورده و محض همین فخره مداما" در اروپا سیاحت و تفریح کرده است، محض آنکه از اساس تمدن باصیرت شده و اطلاع کامل بدست آورده و تعحصات لازمه را ضمناً بعمل آورد تا خیالات جدید را که مقتضی حوایج اهالی آسیا میباشد ملنفت شده میان آنها متداول کند.

این شخص که اطلاعات کامل دارد فطرتاً مردی است مختلفه، مستعد بوده و میتواند مقاصد و قواعد خود را بچندین زبان بیان کند و از همه چیز بالاتر مردی است که مستعد حرکت است. چندی او از اجزای شورای مجلس علوم در اسلامبول بوده و در آنجا چون خیالات او دلیل بر مودت بنوع نوع انسانی بود بالاخره کار او ناحکام و رجال اسلامبول بنفاق کشید، از آنجا او بایران آمد و در ایران بسمت یکی از علما و چون سید است لهذا مقام بزرگی پیدا کرده و بواسطه شأن سیادت خود ذیحق بود که در حضور پادشاهی جلوس نماید. چندی اعلیحضرت نسبت باو کمال‌التفات را میفرمودند ولی باز چون ذوق و شوق بجهت اصلاح وضع طلوع کرد و از آنجائیکه ضمناً مردم نیز باو احترام میگذاردند و بر آنها کلام او یکنوع نفوذ داشت کار بجائی رسید که مابین وزرای دولت ایران و او اشکالات بمیان آمد. پس از آنکه گماشتگان دولتی او را بوضع وحشیانه دستگیر نمودند او را نفی کرده و محبوس کردند، این اواخر از حبس فرار کرده خود را بلندن رسانیده مهمان محترم پرنس ملکم‌خان سفیر سابق دولت علیه ایران در دربار انگلیس گردید.

از کاغذ او شرح احوال او معلوم میشود. او در لندن اقدامات مینماید که دعاوی ملتی را مشهود خاطر نماید که دچار همه‌گونه ظلم و تعدیات میباشد. با همین ملت است که ما انگلیسیها روابط پلتیکی و تجارتی عمده داریم و نظر بملاحظات بعضی از وزرای عمده اروپا که صاحب بصیرت و دارای عقل و فطانت هستند معلوم میشود که یاس صرفه دولت بهیه انگلیس در مشرق زمین بیشتر منوط به امنیت و رفاه و استقلال دولت ایران است. این مسأله از ملاحظات عالییه وزرای مزبور مشهود و معلوم گردیده است.

شیخ جمال‌الدین مردی است بسن پنجاه ساله و نسبت بسن خود بنیه قوی دارد و از ظلم و تعدیاتی که در ایران میشود و اغتشاشات وضع آنجا دلسوزی کلی دارد منجمله عمل نسخ و بطلان امتیاز دخانیات است که باهالی اروپا داده شده بود و بطلان این امتیاز فقط بواسطه اعمال متفقه

و حرکات شجاعت آمیز ملاحا و علما بوده است که پادشاه را مجبور ببطلان آن نمودند و مردم را مشوق و محرک گردیدند که در برابر آخرین حرکت و اقدام پادشاه که بسرقت رعیت شهادت دارد مقاومت سخت^(۲) نمایند، و کار را بجائی رسانیدند که اعلیحضرت همایون پادشاه ملتفت شدند که اگر بخواهند بیش از این در مقابل رعیت مقاومت و ایستادگی کنند تنها از پولیتیک دور بود بلکه اقدامات خودشان را در انجام این امتیازنامه و متداول نمودن آن محال و غیرممکن پنداشتند. تفضیل فوق بتوسط هانری حاویس امضا شده. هانری حاویس همان کسی است که بنا بخواهش او مطالب ذیل که بتوسط سیدجمال الدین نوشته شده است بزبان فرانسه در دربار اعلیحضرت ملکه انگلیس تقدیم شده است. تفضیل ذیل مطلبی است که سیدجمال الدین نوشته و آخر آن را امضا کرده است در باب سلطنت خوف و وحشت.



این سلطنت (که) آمده است مملکت مس ایران کاسته شده، کارهایی که متعلق بزراعت و آبادی است خراب شده و زمین لم برزغ افتاده و ضایع بحالت عدم باقی است. مردم ایران متفرق شده اند، اشرف ساکنین این مملکت در محبسها بسر برده و پادشاه و وزراء آنها را صدمه زده و اموال آنها را بدون رحم نهب و غارت کرده و بدون آنکه استنطاقی درباره آنها (کنند ایشان) را بقتل میرساند.

اما در باب وزیر پادشاه، این مرد که پسر آشپز سابق پادشاه است الحال کسی است که اختیار مطلق بر مال و جان اشخاصی دارد که زنده مانده اند، با چیزی از آنها باقی است دولت انگلیس که از پادشاه با تشریفات تمام پذیرائی کرد تصور مینمود که ایشان مایل بترقی و تمدن هستند ولی باید از این اشتباه بیرون آید. هر چه این مسئله زودتر معلوم شود بهتر است. حقیقت گوئی از دروغ بنظر غریب تر میباشد. هر چه از تعدیات وضع که الحال در ایران متداول است گفتگو شود کم گفته شده است. مردم در حبس خانه های زیرزمینی و اطاقهایی که برای انواع صدمات مقرر است دچار مشقت های سخت بوده در دست اشخاص طماع حریص و خسیس گرفتار هستند و خود پادشاه بحالت بی اعتنائی این چیزها را تماشا میکند، با آنکه خودشان فی نفسه مرتکب بدترین معاصی میشوند.

من از ایران میام، رفا (و) دوستان من در آنجا در حبس خانه ها محبوسند، آنچه را میگویم از روی اطلاع است. من کسی نیستم که مطالبی را که میگویم از روی عدم بصیرت باشد. لقب من که پسر پیغمبر است برای تمام اهل فرنگ دلیل خواهد شد که من شخصی هستم معروف، در همه ممالک پادشاه ایران صاحب اعتبار و نفوذ بوده و خود پادشاه و جمیع وزرای ایشان و سفراء و رؤسای مذهب مقدس ما مراد مقام بلندی که در عمل مذهب دارم میشناسند و مرا معلم عمده برای مردم میدانند.

من با اینجا آدمم که جمیع اهالی فرنگ که در ایران صرفه ملاحظه کرده و باحوال اهالی آن دلسوزی دارند اطلاع بدهم که صدماتی که با اهالی مملکت من وارد می آید طور بیست که دیگر نمیتوانم مخفی داشت. کار اهالی این مملکت راجع بدولتین روس انگلیس است چونکه ایرانیها بطرف روسها و انگلیسها گردیده و میدانند که این دو ملت بزرگ صرفه و فواید در ایران دارند و هیچیک از این دو ملت بزرگ طالب نیستند که مملکت ایران رو بخرابی گذارده و ساکنین و جمیعت آن تلف شوند. از آنجائیکه هیچیک از دولتین روس و انگلیس مجاز نیستند که ایران را مسخر نمایند لهذا این دو ملت بزرگ باید در ترقی دولت ایران تقویت و همراهی نمایند.

لازم است اطلاع داده شود که در زمان سلطنت پادشاه حالی بهیچوجه قانونی نداریم و بلکه میتوان گفت که هیچ حکومت و دولتی در میان نیست. در سوابق ایام رسم بر این بود که صدراعظم واسطه مابین پادشاه و رعایای ایشان بود. او تا یک درجه و اندازه صرفه پادشاه و رعیت هر دو را طالب بود، و او از نجبا و بعضی اوقات از وزرای بزرگ بود و با نجبای ایران یکنوع موافقت و همراهی داشت و نجبا اقتداری بر مردم داشته و در زمینها و املاک آنها که آباد بود سمت ریاست داشتند. حال تمام این تفصیل تغییر یافته پادشاه تمام نجبا را پریشان کرده و مکت آنها را تصرف نموده و اقتدار آنها را از میان برده و مردم و رعایای آنها را متفرق کرده است.

وزیر حالی مردی است که هیچیک از نجبا اعتنائی ندارند که با او در سر یک میز بنشینند. او از پست ترین ناس است و ملاحظه احترام هیچکس را نمیکند و هیچکس نیز ملاحظه احترام او را ننماید. او آشکارا مردم را محض خاطر پادشاه خود غارت میکند. این تفصیل حالت صدر اعظم است. ایضا "وزیر دیگری هست که بقدری بیسواد و بی دانش است که اسم خود را بزبان خود نمیتواند امضا کند. این است وضع احوال دولت ایران.

رشته قدیم سلسله نجبا یکی از میان (گسسته)، عدد قلیلی از آنها مخفی هستند و بعضی از آنها رانقی کرده اند و برخی در حبس خانه ها بوده و بعضی وفات کرده اند. تمام آنها از درجه اعتبار سابق خود افتاده و اغلب را مضمحل کرده و دولت ایران از این قبیل اشخاص که موجب ترقی آن بودند محروم گردیده است. در این صورت چگونه میتوان گفت که قانون باشد اگر دولتی باشد که یک نفر رئیس داشته و قانونی نداشته باشد میتوان آن دولت را متحمل شد یا آنکه او را جزء دولت محسوب داشت ولی در صورتی که نه قانون و نه حکومت باشد و مبنای خیال ظلم و تعدی و همه گونه اجحافات باشد البته نمیتوان آنرا متحمل شد و چگونه میتوان او را جزء دولت محسوب داشت؟ مع هذا قسمت ما همین است. ایرانیها خیلی دچار صدمات شده و متحمل همه گونه تعدیات گردیده اند. اغلبی از ملل مشرق زمین عادی برفتارهای سخت و تعدیات هستند ولی از سختی کار بمنتها رسیده و آنها طالب اصلاح وضع هستند و حالت مردم از تعدیات و سختیها بدرجای رسیده است که در تمام ایران همگی مستعد شورش هستند. حالت مردم در این ساعت بطوری است که همواره تقویت و حمایت از دول اروپا میخواهند و از این حالت میتوان استنباط کرد

که در ایران شورش خواهد شد "تقریباً" عدالت از جمیع دهنها همواره برمیاید. محض آنکه عدالت درباره آنها جاری شود ایرانیها همواره میگویند برای ما مرگ ارجح است از اینکه زنده بوده و همواره دچار همهگونه تعدیات نهب و غارت باشیم .

چندی قبل یکنفر ایرانی که بواسطه پریشانی وضع دیوانه شده بود خود را بهر نحو بود جلو پادشاه رسانید و در حضور ایشان خود را بقتل رسانید. هرگاه شکایت عموم نداشته باشند بواسطه این است که مردم عادی باین وضع هستند و این اواخر جهت دیگر نیز بمیان آمده است و آن این است از وقتی که از اعلیحضرت پادشاه در اروپا پذیرائی شده است دولت ایران شهرت داده است که دولتین روس و انگلیس وضع اقتدار شخصی پادشاه و وضع نامناسب ایشان را کاملاً "تحسین نموده اند و ایرانیها میگویند هرگاه این ملل مقتدر در باب قتل و غارت از پادشاه ما تقویت و کمک نمایند و بلاشک در قتل و غارت ما حصه ببرند از قبیل امتیاز نامه هائی که در باب بانک و دخانیات داده شده است برای ما چه ثمر خواهد داشت که شورش نمائیم ؟ هرگاه دولت انگلیس در عمل چوب زدن و اسیری و صدمات و قتل بدون استنطاق و سرعت بدون دادخواهی ایرادی نکند بلکه پادشاه همراهی کند در این صورت کار ما تمام است و مابهلکت خواهیم رسید و در چنین صورت معلوم میشود که ممالک بزرگ ملکه انگلیس و امپراطور روس طالب ترقی و عدالت و آزادی ملت ما نیستند و آنها نیز مانند پادشاه ما مایل بتعدی میباشند. ایرانیها که از وزرای پادشاه فریب خورده اند میگویند پادشاه مسئول اعمال خود نیست. اتفاق غریب آنکه پادشاه وزیری انتخاب کرده که او نیز مسئول هیچ کاری نیست و پست ترین مردها و زنها کار خود را کرده اند. پادشاه هم از حیثیت عقل و هم از حیثیت بدن خراب شده. پادشاه باید معزول بشود و این لفظ عزل در تمام مدت سلطنت پادشاه بزبان مردم جاری نشده بود ولی حال دفعه اول است که مردم ایران این مطلب را میگویند جهت اینکه این مطلب را الحال میگویند و قبل نمیگفتند شما خواهیم گفت که سالهای متمادی مردم امید وار بودند که پادشاه بعضی از وعده های کثیر خود را بانجام خواهد رسانید و برای مردم ایران قانونی ایجاد کرده و اساس عدالت را بمیان آنها برقرار خواهد نمود و این مطالب را چندین سال قبل پرنس ملکم خان بهادشاه عرضه داشته بود و پادشاه ظاهراً "جمیع خیالات سفیر بزرگ خسود را کاملاً" پسندیده و امضا فرموده بود و این سفیر در مدت سی سال تقریباً "در تمام دول اروپا مقامات عالیله سفارتی داشته است .

من که شیخ جما (ل) الدین هستم همین که از اروپا مراجعت کردم نیز اهتمام نمودم که آمال و آرزوی بقاعده مردم را بهمان طریق و معنائی که ملکم اظهار داشته و پادشاه پسندیده بود ند بیان نموده خواستم اقدامی بنمائیم. همین که بایران رفتم مردم دور من جمع شده از هر طرف زمزمه میکردند که ما (۳) قانون می خواهیم. این قانون هرچه باشد باز خوبست. همینقدر قانون باشد برای

ما کافی است. بجهت آنکه ما قانون بهیچوجه نداریم و عدالتی درباره، ما نمیشود. نه جان و نه مال ما در امنیت نیست. اگر بما تحمیل میشود و صدمه وارد میآید افلا" از روی ملامت باشد نه سختی و اگر قانون باشد که کارها از روی آن باشد ما اطاعت خواهیم کرد. پادشاه از مسئله ایجاد قانون بدوا "خوشوقت بود، وزرا، و مجتهدین و صاحب مناصب و تجار همگی (از) استشمام رایحه مطبوع آمدن آزادی خوشوقت بودند ولی این مطلب حوایی بود که دوامی نداشت. یکمرتبه پادشاه صرفنظر از این خیال فرمودند بجهت آنکه ملتفت شدند اگر قانونی باشد اسباب عایقه بجهت ظلم مطلق ایشان فراهم خواهد آمد. لهذا تغییر کلی که بدوا" برای ایجاد قانون انبساط داشت بطرف رسید و خیال ایشان بکلی از این مسأله منصرف گردید.

من که شیخ جمال الدین و پسر پیغمبر هستم غفلتا " دستگیر شدم و جهت دستگیر شدن من فقط بواسطه این بوده که من مطالبی را اظهار داشتم که خود پادشاه فرموده بودند. ولی چون این مطالب برخلاف وضع پادشاه و وزرای ایشان بود لهذا هم ایشان هم وزرای حالیه بکلی از آن طرف نظر نمودند.

لازم است بنظر مطالعه کنندگان برسانم که ما تا این اواخر نجبا داشتیم که هم آنها مصروف بآباد کردن زمینها و رفاه و آسایش مردم بوده و همچنین اشخاص معلم و واعظ داشتیم که خیال آنها مصروف بتعلیم کردن مردم و موعظه کردن بود، بعلاوه بعضی امکنه مقدسه بود که محل بست برای اشخاصی بود که دچار صدمه بودند یا طرف غضب دولت واقع میشدند محض این است خود بآن امکنه فرار کرده و در آنها مسکن میگرفتند. حکام ما همیشه از اینگونه امکنه مقدسه احترام مینمودند ولی پادشاه این (۴) (۰۰۰) مقدس قدیم را موقوف فرموده. مقبره مقدسی نزدیکی طهران واقع و محل بست است. من چون شنیدم که پادشاه نسبت بمن بی لطف و بی مرحمت شده اند بمقبره مزبوره رفتم. ولی در مقابل آن پادشاه که صاحب اقتدار مطلق است هیچ جا نمیتواند مقدس باشد وقتی که من در این مکان مقدس بودم سبب نفر از اشخاصی که شاگرد و مرید من بودند و با کمال اخلاص نسبت بمن رفتار میکردند همراه من بودند و ماهمگی در این مکان مقدس زندگی کرده اوقات خود را بنماز و کار و عبادت مصروف مینمودیم، شبی در نیمه شب گماشتگان دولتی پاس احترام این مکان مقدس را نداشته و بهیچوجه ملاحظه که این مکان بست است ننموده داخل شده مرادستگیر نموده و در وسط زمستان لباسهای مرا بیرون آوردند و مرا بعجله تمام بطرف سرحد ایران بردند. تمام اهل ایران از این مطلب متغیر شدند. بجهت آنکه این کار اسباب وهن برای اصلاحاتی بوده که میبایستی در وضع احوال ایران بمیان آید و اسباب شکست عدالت و نقض امید و آمال افراد ملت بوده. پادشاه ترسیدند. وزیر ایشان فوراً همه جا منتشر نمود که مرا بواسطه میل خود با تشریفات تمام که مقتضی حالت من بود تا سرحد همراهی کردند و پس از عازم شدن من تنخواه و آذوقه و ملزومات لازم برای